

گزنقن در « بازگشت »

کسانی که با تاریخ ایران قدیم سروکار دارند ناچار با گزنقن نویسنده کلاسیک یونانی هم آشنا هستند از آن جهت که نویسنده نامبرده یکی از مرجعهای عمده تاریخ عصر هخامنشی است و کتابهای او، مخصوصاً « تربیت کورش » و « بازگشت ده هزار یونانی »، از منابع دست اول این قسمت از تاریخ ایران شمرده میشود و ناچار هر که قصد تبیین در این مبحث داشته باشد از مراجعه بدانها ناگزیر است. واقع این است که تاریخ هخامنشی اصلاً آورده یونانیهاست باین معنی که آنها نخستین کس بوده اند که ما را از وجود سلسله یی بنام هخامنشی و پادشاهانی بدین سیاق و ترتیب آگاه ساخته اند چنانکه در باره دولت مادی پیش از هخامنشی هم نخستین اطلاع را آنها بما داده اند و گرنه در نوشته های مورخان قرون اسلامی ما از این چیزها خبری نبوده است و لابد درخداوند نامۀ زمان ساسانی هم که مأخذ تاریخ نویسان قرون اسلامی بوده چنین گزارشی وجود نداشته است. البته در عصرهای اخیر دامنه تحقیق و تتبع از حدود کتابهای یونانی فراتر رفته و معلومات دیگری از جاهای دیگر بدست آمده که به پیشرفت کار این تاریخ کسکهای شایان کرده و مخصوصاً اکتشافهای باستان شناسی که در ایران و کشورهای مجاور مربوط بآن بعمل آمده روشنائی مهمی بر تاریخ عصر هخامنشی ایران افکنده است، ولیکن اساس این تاریخ هنوز همان نوشته های یونانی و مخصوصاً نوشته های هرودوت است که اکتشافهای جدید هم در غالب موارد آنرا تأیید میکند. بحساب دقیق میتوان گفت که این اکتشافها - تا جایی که فعلاً پیش رفته است - از جهت کمیت چیز مهمی بر نوشته های یونانی نیفزوده است هر چند در روشن کردن آن تأثیر بسیار داشته است. اکنون در مقابل این تاریخ مسلم و روشن وضع تاریخ افسانه یی هم واضح و روشن شده است یعنی پیچیدگی و دشواری آن با وضوح بیشتری بچشم میخورد. این پادشاهان داستانی که بنام پیشدادیان و کیانیان جای تاریخ مادی و هخامنشی ایران را پر کرده اند آیا قابل تطبیق بر تاریخ هستند یا نه و اگر نیستند متعلق بکدام عصر و زمان اند، و همچنین این وقایع افسانه آمیز که برای آنها ذکر شده است آیا هر یک اشاره بیک واقعه تاریخی است که کم و بیش تحریف شده یا از حیث زمان پس و پیش گذاشته شده است؟ البته اعتقاد به تطبیق این افسانه ها بر تاریخ تمحل و تکلف بسیار لازم دارد چنانکه مشیرالدوله در رساله خود موسوم به « خطوط برجسته داستانهای ایران قدیم » نمونه آنرا نشان داده است. قدر مسلم این است که تاریخ مادی و هخامنشی هم از دیرباز در ایران فراموش شده بوده است بواسطه آنکه تاریخ مدونسی نداشته اند و نظیر این در تاریخ سایر ملل و اقوام نیز هست ولیکن برخی از حوادث تاریخی را که اجمالاً در خاطرها مانده بوده است پادشاهان افسانه یی نسبت داده اند، چنانکه برخی از افسانه های قدیم را بتاریخ پادشاهان واقعی ضمیمه کرده اند. فقط در قسمت اخیر تاریخ افسانه یی نام چند پادشاه هخامنشی ذکر شده و از اینجا تاریخ با افسانه پیوند پیدا کرده است، و چنانکه احتمال می رود این قسمت بعدها از یونانیها گرفته شده است (۱) و در

همین قسمت است که برای نخستین بار کلمه « داریوش » در پهلوی کلمه دارا در نوشته های مورخان اسلامی (معودی و دینوری و دیگران) دیده میشود .

از مورخان یونانی یا یونانی زبان که نوشته هاشان مورد استفاده عصر هخامنشی است سه تن را باید مرجع صدمه و دست اول نامید ، هردوت ، کتزیاس و گزنفن . این سه مورخ معاصر هخامنشها بوده اند و با زندگانی آنها از

سه مرجع عمده یونانی

نزدیک تماس و آشنایی داشته اند و در موضوع آنها بخصوصه کتاب نوشته اند .

از این سه تن هردوت مورخ شماره يك است . این مرد که یونانیها پدر تاریخش میخوانند پایه گذار تاریخ هخامنشی ایران محسوب میشود . اطلاعات فراوانی که این مرد کنجکاو و در طی جهانگردیهای دور و دراز خود در نتیجه تماس با مردم کشورهای مختلف بدست آورده و در کتاب نفیس خود بجا گذاشته است در حد خود سرمایه اصلی و اساسی تاریخ بشمار میرود ، بدین جهت هنوز هر جا که صحبت از تاریخ قدیم این قسمت از جهان بمیان میآید ، قهرآ سخن از هردوت آغاز میشود . راست است که در نوشته های او قصه و افسانه زیاد است ولیکن فراموش نباید کرد که این قصه و افسانه هاهم برای تاریخ مهم و با ارزش است زیرا همه اینها قصه های شایع میان مردم آن زمان بوده و در محل خود حکم تاریخ ملی را داشته است .

امروز تاریخ از نوع این قصه ها با موازین علمی که در این موارد بکار میرود نتیجه های تاریخی مهم بدست میآورد . هردوت این قصه ها را بهمان شکل که شنیده بدون ذره بی تحریف و تغییر نوشته است و اگر دروغی را باور کرده مسلماً قصد دروغ ساختن و فریب دادن خواننده را نداشته است . نوشته های هردوت بلسگر کشی خشایارشا بیونان تمام میشود و از آن به بعد مراجعه بکتزیاس و گزنفن است .

کتزیاس یونانی بی بوده است از اهل آسیای صغیر که بعنوان پزشکی سالها در ایران در دربار اردشیر دوم اقامت داشته و کتابهایی در تاریخ و جغرافیا نوشته بوده است از جمله کتابی بنام تاریخ ایران مشتمل بر بیست باب که در آن شرحی راجع باشور و ماد و سپس تاریخ هخامنشیان از کورش بزرگ تا سال ۳۹۸ پیش از میلاد مندرج بوده است و چون در این سال کتزیاس از ایران رفته کتابش هم بهمین جا ختم شده است . کتابهای کتزیاس اکنون در دست نیست ولی مقدار زیادی از مطالب آن بطور متفرق در تألیفات نویسندگان بعد محفوظ مانده و اخیراً دانشمندی بنام مولر آن پراکنده هارا در کتابی جمع کرده و بچاپ رسانیده است . کتزیاس مدعی است که در تاریخ خود علاوه بر تحقیقات شخصی از دفاتر سلطنتی دربار شوش استفاده میکرده است . باوجود این نویسندگان بعد بر گفته های او اعتماد نمیکردند بعلت آنکه در نوشته های او حکایت های افسانه آمیز زیاد ذکر شده است . در وصف حیوانات عجیب و غریب هند مدعی است که خود آنها را دیده است در صورتیکه مسلم است که هندوستان نرفته بوده است . در عین حال نوشته های او برای تاریخ هخامنشی مورد استفاده است مخصوصاً از آن جهت که تاریخ آن دوره را موافق روایاتی غیر از روایات هردوت نوشته است (۱) . سومین مورخ عصر هخامنشی یعنی گزنفن نیز مانند کتزیاس معاصر اردشیر دوم بوده و اتفاقاً در جنگ کوناکسا او نیز مانند کتزیاس حضور داشته و بهمین جهت مورخان بعد مانند پلوتارک و غیره شرح آن جنگ را هم از او وهم از کتزیاس استفاده کرده و از مقایسه آنها مطلب را بصورت کاملتری در آورده اند .

برخلاف کتزیاس که تألیفاتش همه از میان رفته است، گزنفن هرچه نوشته است همه امروز بی کم و کاست باقی و موجود است. او پیش از هر چیز بقول فرنگی‌ها مردی بوده است « پلبرگراف » یعنی گوناگون نویس، صاحب تألیف در موضوعات مختلف. گزنفن چنانکه در شرح حالش می‌بینیم مردی بوده است اشرافی نژاد و در عین حال طالب علم و با فریحه، قسمتی از اوائل عمر خود را بشاگردی نزد سقراط گذرانده و بقیه عمر را بمسافرت و سربازی و سرداری لشکر و بالاخره بسوارکاری و شکار و زراعت و مطالعه تاریخ و تألیف کتاب صرف کرده و در همه این موضوعات چیز نوشته است، در روح او تمایل خاصی بمسائل سیاسی و مدنی و بعبارت بهتر به علم سیاست مدن وجود داشته و این تمایل در نوشته‌های تاریخی او تأثیر کرده است.

از نوشته‌های گزنفن آنچه عنوان کتاب تاریخ دارد چهار کتاب است که برای تاریخ یونان و تاریخ ایران هر دو مورد استفاده است؛ کتاب اخبار یونان، آژیلاکس، تربیت کوروش، بازگشت ده‌هزار یونانی. کتاب **اخبار یونان** در موضوع جنگ‌های داخلی یونان و وقایعی است که در فاصله میان ۴۱۱ (پ. م) تا ۳۶۲ بین آتن و اسپارت و تب رخ داده است. در طی این وقایع صحبت از ایران نیز فراوان است بمناسبت دخالتی که دولت ایران در این جریانها داشته است از قبیل پناه‌نمده شدن الکبیداس بایران پس از اخراج از اسپارت، لشکرکشی آژیلاکس پادشاه اسپارت با آسیا و عمل ایران در مقابل او، پیمان آنتالسیداس میان اسپارت و ایران و غیره و غیره. این کتاب را گزنفن بعنوان ذیل کتاب معروف توسیدید (توکیدیدس) نوشته و دعوی مقابله با او داشته است اما این مقابله بزبان گزنفن تمام شده است زیرا گزنفن نه آن قدرت فکری توسیدید را در تحلیل و تحلیل حوادث دارد و نه بیطرفی و بی‌غرضی او را. در بحثهای اخلاقی زیاد معطل میشود، خطبه‌ها و سخنرانیهای دراز و غالباً بی فایده در وسط داستانها میکشاند، در بعضی جاها، مثلاً در ذکر اعمال آژیلاکس، تطویل دارد و در بعضی موارد تقصیر و بر روی هم ریختن کتاب بسیار بی تناسب و ناموزون است.

در کتاب دیگرش بنام **آژیلاکس** ضعف تاریخ نویسی مرد نمایان تر از همه جاست. در این نوشته با لحن خطیبانه‌یی که هیچ باو نمی‌آید بشرح احوال و اعمال آژیلاکس پادشاه اسپارت که مؤلف با او علاقه دوستی و تقریباً نوکری داشته پرداخته است. اساس کتاب بی حقیقت نیست اما نویسنده در ستایش پهلوان خود بارها حقایق مسلم تاریخ را زیر پا گذاشته است.

علاقه‌مندان به گزنفن این عیبها و انحرافها را میخواهند بشکلی عنبرخواهی کنند. میگویند اگر خلاف حقیقتی بر قلم نویسنده رفته است بقصد و عمد نبوده و فرط علاقه او به اسپارتها و تنفرش از آتنیها و طرز حکومت آنها باعث این کج رویها شده است علاوه بر آنکه گزنفن این تألیفات را غالباً در روزگار پیری نوشته و در سرزمینی که در آنجا اسباب و مواد برایش فراهم نبوده است. این است عنبرخواهی‌یی که دوستان گزنفن برای او میکنند اما در این استدلالها اعتراف ضمنی است باینکه نوشته‌های تاریخی گزنفن را بدون تحقیق و بی‌مقایسه و مقابله با منابع دیگر نمیتوان مورد قبول قرار داد یا لافل برای تکمیل کمبودهای او باید حتماً بمورخان دیگر رجوع داشت.

و اما کتاب « تربیت کوروش »، این کتاب بطوری افسانه مانند است که « **قریبت کوروش** » هیچیک از محققان آثار گزنفن نتوانسته‌اند آنرا بعنوان کتاب تاریخ بپذیرند و بدین جهت همه بر آنند که این کتاب را خود گزنفن هم برای تاریخ ننوشته و یک قسم رمان تاریخی است که نویسنده بوسیله آن میخواسته است بیوانیتهای معاصر خود درسهایی از

سیاست مدن و علم اخلاق که فن عمده او بوده است داده باشد و برای این منظور کورش (کوروش کبیر) پادشاه ایرانی و جامعه آنروز ایران را انتخاب کرده و ایدآلهای خود را مانند جامه بی بریسگر آنها پوشانیده و در نتیجه ایرانیهای آن عصر را که یونانیها « بار بار » و وحشی مینامیدند بصورت مردمی کاملاً با تربیت ، دانشمند و فیلسوف در آورده است . پایه این رمان مانند هر رمان تاریخی البته بر روی تاریخ گذاشته شده و بدینجهت مرد مورخ از مراجعه بآن بی بهره نینماید اما این تصویر خیالی که نویسنده کتاب از اشخاص و حوادث آن زمان داده است با اطلاعات مسلمی که امروز تاریخ از آن اشخاص و حوادث در دست دارد قابل انطباق نیست .

بنابر این بحثی که شایسته این کتاب باشد بحث در جنبه هنری آن است یعنی باید بررسی کرد که این نوشته که بالاخره يك رمان تاریخی بشمار میآید چه قدر با قوانین فن زمان تطبیق میشود و نگارنده آن آیا از عهده آفریدن اثری که در نظر داشته برآمده است یا نه ؟ واضح است که در يك اثر هنری ، در يك رمان یا يك درام مثلا ، جای تدقیقات تاریخی نیست برای آنکه مؤلف اثر هنری اصلاً تمهیدی نسبت بتاریخ ندارد ، اوقفط ملزم بر رعایت قوانین هنراست و همین که کارا کترهای خود را مطابق نقشه فنی خود درست یعنی روشن و بی تناقض پرورش داد و منظره یی را که میخواسته است محسوس و مجسم کرد ، کار او قرین توفیق محسوب میشود ولو در جزئیات با تاریخ مطابق نباشد . مطابق نبودن سزارشکسپیر با سزار تاریخ ، پرویز نظامی با پرویز واقعی ، ذرمی از عظمت شاهکارهای این دو شاعر بزرگ نکاسته است . ولی گزنفن کارش در کتاب تربیت کورش مکلل بتوفیق نشده است . هیئت مجموع کتاب بسیار کند و ملال آور است ، پهلوان داستان جالب و توجه انگیز نیست ، مکالمات و خطابهها دراز و بی پایان است و بدتر آنکه همایش گفتگوی بر سر هیچ است یعنی بر سر موضوعاتی متئل و واضح که هیچ حاجت باین پرچانگیها نداشته است . بدین جهات است که کتاب تربیت کورش از همه کتابهای گزنفن کمتر خواننده میشود . در مقابل این نقصهای ادبی باز ارزش تاریخی آن ، یا چنانکه مؤلف خود میخواسته است ، ارزش اخلاقی و اجتماعی آن چیزی است زیرا با همه قصه سازیهای که دارد گوشه یی از سازمان اجتماع آن عصر ایران را نشان میدهد . بقول یونان شناس فرانسوی پیرون جای تأسف است که گزنفن با اطلاعات وسیعی که ظاهراً راجع بایران داشته بجای این رمان تاریخ واقعی ایران را ننوشته است (۱)

کتاب بازگشت بمقدمه یونان شناسان بهترین تألیفات گزنفن است . این کتاب از نوع نوشته هایی است که بزبان امروز باید شرح مسافرت یارپورتاژ نامیده شود . موضوع کتاب لشکر کشی کورش والی آسیای صغیر است بچنگ برادرش اردشیر دوم پادشاه آن روز ایران ، شکست و کشته شدن او در نزدیکی بابل و بازگشتن دهمزار یونانی که همراه او آمده بودند بیونان . نام این کتاب بزبان یونانی « آناباسیس » است که بمعنی صعود و عروج است ، یونانیها از دریا بخشکی رفتن را باین اسم مینامیدند و مخصوصاً سفر در آسیای صغیر را ، چنانکه از خشکی بدریا رفتن را « کاناباسیس » یعنی هبوط و نزول مینخواندند ولی اروپائیها کتاب را بنام بازگشت (یا عقب نشینی) ده هزار نفر معروف کرده اند و گاهی هم نام لشکر کشی (یا سفر جنگی) کورش بر آن - یا بر قسمتی از آن - اطلاق میکنند (۲)

(۱) A. Pierron, Histoire de la littérature Grecque p. 387

(۲) مشیرالدوله « سفر جنگی کورش » و « عقب نشینی دهمزار » را دو کتاب جداگانه دانسته و گویا اشتباه است . رك ، ایران باستان ، ج ۱ ، ص ۷۲

سخن جامع در بارهٔ این کتاب سخن بیرون است ، « گزارش مطلب راسته و مشروح و منظم و باقاعدہ است و بعد کفایت جاندار . کتاب خوب ترکیب شده است ، از سرتا ته در این هفت باب علاقه و توجه خواننده انقطاع ناپذیر و ثابت میماند . البته چیزی که بتوان آنرا قطعه برجسته و ممتاز کتاب نامید وجود ندارد ، نقاشی چهره‌ها حتی چهرهٔ کوروش ساده و اندکی لغت است بطوری که بر سایر قسمتهای کتاب برجستگی ندارد . نطقه‌ها هم بیش از آنچه واقعاً میبایست باشد نیست ، تشویق و تحریص و پند و اندرز و توضیح دادنهایی است که اوضاع و احوال و اخلاق و عادات يك لشکر متشکل از يك مشت سرباز مزدور اقتضای آنرا داشته است . مورخ در وصف کشورهایی که از آن عبور کرده عنان قلم را از دست نداده و بنقش مناظر کامل از اخلاق و شمایل ملل و اقوام فرورفته است ، بنقش چند خط اکتفا کرده بهمان مقداری که برای فهم موانع سرراه لازم بوده است . چیزی که بیش از همه دلکش است فروتنی و خویشن داری مؤلف است که خود سهمی بدان بزرگی در نجات همسفران خود داشته و بارها در مواقع سخت با شجاعت و سرسختی و تصمیمهای قوی خود قوم را ز مهلکه رهایی بخشیده و آنگاه با فروتنی تمام همه را بالهام خدایان منسوب داشته است نه بخود ، لاجرم مورخ نام مرد را هم ناشایسته نبوده است » (۱)

این گفتار تا مقدار زیادی مورد قبول همهٔ ناقدان است . در این که تألیف کتاب منظم و موزون و متعادل و خوش اندام است و مطالب بسیار ساده و روان یگزارش در آمده است ، در اینها تردیدی نیست اما در جزئیات مجال خرده گیری باز است . بسیاری از ناقدان معتقدند که این نطقه‌ها و خطابه‌های دراز در این کتاب مانند سایر کتابهای قدیم تاریخ یا اصلاً دروغ است یا افلا دستکاری شده و دوباره ساز خود مؤلف است . بعقیدهٔ ماسکری - یکی از محققین آثار گزنفن - بعضی از این خطابه‌ها چنان است که حتی شباهت بحقیقت هم ندارد . در موضوع نکات جغرافیایی که بیرون نویسنده را بدم حباله و افراط میستاید بمقیدهٔ من جاهایی در کتاب هست که میتوان نویسنده را بنقص و فرو گذاشت ملامت کرد . مثلاً دهکدهٔ کونا کسارا که جنگ کوروش و اردشیر در آنجا واقع شد بنام ذکر نمیکند و شاید واقعاً نامش را هم نمیدانسته است از آنکه بجغرافیا واقعاً بی علاقه بوده است . کلمهٔ کونا کسارا که ما امروز میدانیم از برکت پلوتارک است . همچنین در وصف اخلاق کوروش که مورخ بتمانت و خویشن داری او را ستوده است شك است زیرا پلوتارک بخلاف آن تصریح دارد و پلوتارک هر چند از حیث زمان متأخر از گزنفن است اما گفتارش بدلائلی که در جای خود مقرر است پیش از سخن گزنفن قابل قبول و در خور اعتماد است . غرض آنکه بر کتاب باز گشت هم با همه زیبایی و دلپسندی که دارد خرده گیریهایی هست که تفصیل آن را در رساله های فراوانی که در بارهٔ کتاب نوشته اند باید دید . ناگفته نماند که سابقاً بعضی از دانشمندان در صحت اصل کتاب نیز شك داشتند و معتقد بودند که گزنفن اینجا هم مانند کتاب تربیت کوروش خواسته است رمان نویسی کند ولی امروز این حرف در میان نیست و تحقیقاتی که از اطراف گردآوری شده است چه از نوشته‌های سایر کلاسیکها وجه از تحقیقات محلی صحت اصل کتاب را اجمالاً تأیید میکند . دانشمندی فرانسوی بنام کوزن (۲) در آخر قرن نوزدهم همت کرد و شخصاً خط سیر کتاب « باز گشت » را تا ساحل فرات پیمود و نام کنونی محلهایی را که در کتاب ذکرشان آمده است تحقیق کرد .

بطور کلی عیبهای این کتاب بیشتر از آن جهت است که گزنفن نظرش محدود بوده است بکارهای لشکری و عملیات جنگی و استراتژی و آنچه مربوط بدان است و اصلاً به نکات تاریخی و جغرافیائی

که ممکن بود نوشته خود را با آن تکمیل یا افلا ترزین کند توجهی نداشته است. مثلاً دولت آسور و ماد را با هم اشتباه میکند، معمولاً از هر رودی که میگردد اندازه پهنای آن را مینویسد اما اینکه این رود در کدام کشور و در چه نوع سرزمینی بوده است، از این غالباً سخنی نمیکوید، فقط جاهایی را بتفصیل وصف میکند که «عملیه» جنگی در آن واقع شده است. این وضع البته معلول خصوصیت روحی مؤلف است زیرا گرفتن چنانکه گفته شد مریدی نظامی منش بوده است، از علوم فقط بعلم حکومت و سیاست مدن علاقه داشته و راجع بشکار و اسب سواری کتاب تألیف کرده است. چنین مریدی بتاریخ و جغرافی اگر نظری داشته باشد طبعاً تاجایی است که برای فن او مفید باشد. بهمین جهت است که گمبیرز (۱) یونان شناس معروف اطریشی درباره گرفتن معتقد است که از کتابهای او جز آنچه در باره شکار و اسب نوشته است قابل خواندن نیست، ولی این سخن را دیگران مبالغه میدانند.

(نا تمام)

Gomperz, Les Penseurs Grecs (۱)

ادیب صدرائی

سخنی چند با دوست

ز زلف در هم آشفته ات نمیدانی بملک دل چه خرابی و فتنه ها باشد
 هماره دست دعا سوی آسمان داریم ز بسکه درد و غم و محنت و بلا باشد
 شنیده ام که سپاه دو چشم فتانت بیک اشاره مصمم بکودتا باشد
 بگو بترك كماندار خیل مژگانانت که نرکتاری و شورشگری خطا باشد
 برغم نهضت دلها قیام نتوان کرد که جان خلق درین راه خونبها باشد
 ز موج بحر حوادث نمی هراسد دل پناه کشتی آزادگان خدا باشد
 ز کوی دوست چو بیگانه رخت بر بندد اگر غمی رسد از جور آشنا باشد
 ز جنگ خانگی ای دوست بر حذر باید که این نصیحت پیر مغان بما باشد
 بهار آرزوی دشمنان خیزان گردد چو در میانه ما وحدت و صفا باشد
 شگفته غنچه آمال خویشتم بینی بگلشنی که در آن نفعه وفا باشد
 چو غیر خانه ما را خراب میخواهد بحفظ خانه اگر جان دهی روا باشد
 مهل که دشمن بدخواه چیره دست آید خلیده پای حییدان ز خارها باشد
 چو زاغ خانه بگلزار و بوستان گیرد ملول خاطر مرغان خوشنوا باشد
 «ادیب» داده همت ز جام جم نوشد که خصم افکن و جانبخش و غمزدا باشد